



# جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

## سرمقاله

سامان مهربخش

هوشنگ کردستانی

### «یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم»

روشن نیست که چه کسی برای نخستین بار شرایط دردناک زندانها و شکنجه های دلخراش و ضد انسانی که نسبت به بازداشت شدگان اخیر اعمال می گردد با شرایط بازداشت شدگان زندانهای روسیه شوروی سابق در دوران جوزف استالین مقایسه نمود.

از آن پس نیز، بارها مشاهده شد که هر گاه اعمال ضد انسانی و شکنجه های وحشت آور بازداشت شدگان پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اسلامی فاش و برملا می گردد، بی درنگ انگشت مقایسه بسوی زندانهای دوران استالین نشانه می رود و آنچه را امروز در ایران اسلامی می گذرد با هشتاد سال پیش شوروی مقایسه می شود.

بسیاری از ما ایرانیان آنچه را که در زندانهای روسیه شوروی آنهم در دوران استالین اتفاق افتاده شاهد نبوده ایم ولی بی تردید آنچه از روز پیروزی انقلاب اسلامی در زندان ها و بر سر زندانیان آمده و شکنجه ها و اعمال ضد انسانی بر آنان روا رفته به خاطر داریم.

آیا لازم است که شرایط دردناک امروز بازداشت شدگان را با دوران استالین مقایسه کنیم؟ آیا بهتر نیست به مقایسه آن با شرایط وحشتناک زندانها پس از ۲۲ بهمن پردازیم؟

از روز نخست پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بازداشت های بی دلیل و دلپره آوری آغاز گردید که بیشتر شامل سران ارتش، مقام های بلند پایه دولت گذشته و

بقیه در ص ۲

### رفسنجانی میان پیروی از خواست مردم و منافع خود،

### دومی را برگزید

علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و پدرخوانده جناح کارگزاران سازندگی که بخش عمده ای از هزینه های مالی انتخاباتی میرحسین موسوی و محسن رضایی را عهده دار بود، پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اسلامی و برپایی تظاهرات و اعتراض های مردم علیه سوءاستفاده و تقلب در شمارش آراء، به این نتیجه رسید که شاید بتواند از موج میلیونی حرکت مردم در مبارزه کسب قدرت در درون حاکمیت اسلامی بسود خود بهره گیرد. او می پنداشت بدین ترتیب نه تنها می تواند گذشت غیرقابل دفاع خود را در غارت و چپاول کردن سرمایه های ملی و شرکت مستقیم داشتن در اعدام ها و کشتارهای پس از استقرار انقلاب اسلامی، بدست فراموشی سپارد بلکه سوار بر موج گسترده و کوبنده مردم شاید خود یا به احتمال زیاد کسان مورد اعتمادش را به قدرت رسانده و مانع تحقق یافتن آینده تاریک و خطرناکی شود که انتظار او و فرزندانش را می کشد. با این بر آورد، او که سرانجام پس از شش هفته برکنار ماندن، در روز ۲۶ تیرماه فرصت یافت امامت نماز جمعه تهران را عهده دار شود، خطبه نماز مطالبی را ایراد کرد که بسیار مورد توجه و خوشایند وظیفه گیران واقع گردد، بطوریکه پیرامون آن دست به تبلیغات گسترده زدند. بر دو نکته از گفته های او پیرامون اسلامیت و جمهوریت نظام و نصیحت پیامبر اسلام به امام علی انگشت نهاده شد و تا آنجا مورد تأیید و تغییر قرار گرفت که آنرا تراوشات نبوغ آمیزی دانستند که تنها سردار سازندگی قادر به بیان آن می توانست باشد. پس از سخنرانی یکی از وزیران ارشد دوران ریاست جمهوری او و محمد خاتمی اعلام کرد که رفسنجانی با توجه به رویدادهای اخیر ایران منافع مردم را بر مصلحت سیاسی ترجیح داد!

نکته هایی که روی آن انگشت گذارده شد، از جمله این بود که رفسنجانی گفته است نظام جمهوری اسلامی بر دو رکن اسلامیت و جمهوریت استوار است. نتیجه گیری می شد که بهتر از این نمی شود ماهیت نظام جمهوری اسلامی را تشریح و بیان کرد. بقیه در ص ۳

### در این شماره می خوانید:

- رفسنجانی میان پیروی از خواست مردم ... هوشنگ کردستانی
- یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم سامان مهربخش
- غارت ثروت های ملی پیام جبهه ملی
- در زندان توحید پیام جبهه ملی
- نام نیک رفتگان ضایع مکن نیو نابت
- خیرهای ورزشی و داخلی
- فشرده ای از بیانیه حزب ملت ایران
- سروده ای از محمدرضا عالی پیام
- هیچ نگفت سروده ای از ابوالقاسم لاهوتی

## غارت ثروت های ملی

خبر خروج یک تریلی حامل بیست تَن شمش طلا همراه ۷/۵ میلیارد دلار وجه نقد که مجموعاً ۱۸/۵ میلیارد دلار معادل با حدود یکصد و هشتاد و پنج هزار میلیارد ریال از مرز بازرگان و توقیف و ضبط آن در خاک ترکیه حیرت برانگیز و باورنکردنی بود ولی نشان داده شدن این محموله گنج گونه در تلویزیون ترکیه و سخنان آقای رجب اردوغان نخست وزیر ترکیه که به دست آوردن این وجه نقد عظیم را نشانه توجه ویژه خداوند به مردم ترکیه دانست که در اوضاع بحران اقتصادی و رکود جهانی یک چنین پول بادآورده ای را نصیب ترکیه نموده است، جای تردید و انکاری را برای هیچکس باقی نگذاشت که این خبر واقعیت دارد و در برخی رسانه ها اعلام شد که این ثروت افسانه ای متعلق به شخصی به نام آقای اسماعیل صفاریان نسب بوده که برای سرمایه گذاری در ترکیه به آن کشور برده شده است.

مقامات گمرک ایران خروج چنین محموله ای را تکذیب نموده و نسبت به آن اظهار بی اطلاعی نمودند و مقامات دیگر دولت جمهوری اسلامی نیز در این مورد سخنی نگفته و در مورد آن سکوت کرده اند. در مورد این رویداد شگفت انگیز سئوالات چندی در اذهان مردم مطرح است، اول اینکه این مقدار از شمش طلا و اسکناس نقد به صورت دلار جز صندوق بانک مرکزی منبع دیگری نمی تواند داشته باشد. آیا در چه تاریخی و به دستور چه کسی و به چه منظور این طلا و ارز از صندوق بانک مرکزی خارج شده و مقصد آن کجا بوده است؟ آیا این ثروت عظیم می تواند متعلق به یک فرد ناشناس از نظر مردم و بدون سابقه در اطاق بازرگانی به نام آقای اسماعیل صفاریان نسب باشد؟ در صورتیکه افرادی که حتی رقمی کمتر از پنج درصد این ثروت را دارا باشند در بین مردم شناخته شده و نوع کار و فعالیت شان معلوم است آیا اگر هم شخصی به نام آقای اسماعیل صفاریان نسب فرضاً صاحب این محموله باشد سؤال این است که نامبرده این مقدار نقدینگی را از چه طریق به دست آورده و چگونه به این صورت ابتدایی و پرخطر قصد جابجایی آن را داشته است؟ چگونه می توان باور کرد که دستگاه های اطلاعاتی و حفاظتی گمرک و مرزبانی از خروج یک چنین ثروت عظیمی بی خبر مانده اند؟ آیا مقامات مسئول جمهوری اسلامی هیچ ضرورتی برای توضیح دادن درباره این رویداد مهم احساس نمی کنند و صرفاً تکذیب یک مقام گمرکی را در این مورد کافی می انگارند؟

این میزان از ارز و طلا یک سرمایه ملی است و می بایست در این کشور سرمایه گذاری می شد و صرف ایجاد کار و تولید می گردید. در شرایط بحران اقتصادی و اوضاعی که میلیونها نفر از جوانان لایق و مستعد این سرزمین بیکار هستند و کارخانجات و مؤسسات تولیدی بسیاری در آستانه ورشکستگی و تعطیل شدن به سر می برند خارج کردن این سرمایه از کشور خیانتی بزرگ و غیرقابل بخشش است که نیاز به پیگیری و معرفی عوامل دست اندر کار در این ماجرا را دارد. \*

## مهندس علیقلی بیانی درگذشت

مهندس علیقلی بیانی در سن ۹۶ سالگی زندگی را بدرود گفت. او از خادمان کشور، عضو قدیمی حزب ایران و دبیر این حزب در سالهای اخیر بود. مهندس بیانی در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در نهران متولد شد و از دانشکده فنی و علوم لندن درجه مهندسی سدسازی گرفت. درگذشت مهندس علیقلی بیانی را به بازماندگان و همزمان او تسلیت می گوئیم.

«یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم»  
بقیه از ص ۱  
نمایندگان مجلس شورای ملی می شد.

شرایط دردآور بازداشت شدگان و شکنجه های دهشتناکی که نسبت به آنها اعمال می شد و سپس اعدام های بی دلیل، غیر قابل توجیه و به اصطلاح انقلابی، حتی بدون محاکمه ظاهری که همه در دوران قدرت بنیان گذاری جمهوری اسلامی اتفاق افتاد، بیاد داریم، چرا با شرایط امروز زندانها و زندانیان را با آن دوران مقایسه نکنیم؟

چرا با شرایط صدها دختر جوانی که به بهانه «اگر باکره باشند به بهشت خواهند رفت» شب پیش از اعدام به آنها تجاوز می شد و فردای آن روز یک انقلابی ریشو نزد پدر و مادر داغدیده آنها می رفت و می گفت من دیشب دختر شما را صیغه کرده ام و آمده ام مهریه او را بپردازیم مقایسه نکنیم؟

چرا با شرایط ضد بشری قتل عام کسانی که بی گناه در زندان ها در دوران نخست وزیری کسی که برخی او را آقای رئیس جمهور می نامند مقایسه نکنیم؟

چرا شرایط دردآور و دلخراش و اعدام جوانان پاک سرشت و آزادیخواه مان که این روزها در زندانهای جمهوری اسلامی به آن دچار شده اند یا اعدام آزادیخواهان و چهره های سیاسی درون و حتی برون کشوری مانند شاپور بختیار، دکتر عبدالرحمن برومند، عبدالرحمن قاسم لو، کاک عبدالله قادری، شرف کندی و ... که در دوران سردار باصطلاح سازندگی اتفاق افتاد مقایسه نکنیم؟

چرا آزار و ستمی را که نسبت به زندانیان پس از ۲۲ خرداد اعمال می گردد و با زجر و شکنجه بلندقامتان قتل های زنجیره ای مانند پروانه و داریوش فروهر، سامی، مختاری، بوینده و ... که در دوران ریاست جمهوری بیانی گفت و گوی تمدن ها اتفاق افتاد مقایسه نکنیم؟

آیا این موردهای زنده که دیده و شاهد بوده ایم برای مقایسه شرایط جوانان شجاع و بانوان شیردل که در بند عوامل سرسپرده ولایت فقیه اسیر و گرفتارند، کافی نیست که ناچار به مقایسه آن با زندان های دوره استالین در روسیه شوروی سابق بشوئیم؟!

## در زندان توحید

در سی سال اخیر در زندانهای جمهوری اسلامی همیشه اذیت و آزار زندانیان و شکنجه در حد غیر قابل تصویری اعمال شده و می شود. اخیراً در کتاب فرزند خصال خویش که خاطرات مختصر زندگی سیاسی و شخصی روانشاد اصغر پارسا یار وفادار و آگاه نهضت ملی و قائم مقام هیئت رهبری جبهه ملی ایران در دهه ۶۰ است چند صفحه ای از کتاب به شکنجه های زندان در سالهای دهه ۶۰ اشاره شده است که در ادامه ملاحظه می فرمایید: وقتی مرا به آنجا بردند چند اسم مختلف داشت، بند ۳۰۰، بند ۳۸۰ و مدتی هم گفتند زندان توحید. حالا موزه شده. در زمان شاه به آن می گفتند زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری که هر شکنجه و بازجویی بود، در آنجا اعمال می شد و در این مدتی که بنده بودم، همان وضع برقرار بود به اضعاف مضاعف. پس از انتقال به زندان توحید مرا به سلول انفرادی انداختند و بازجویی ها شروع شد. یکی دو روز بعد از دستگیری مرا مجبور کردند که با تلفن به دخترم بگویم که نزد دوستانم هستم و نگران من نباشند چون غیبت ناگهانی من طبعاً باعث نگرانی آنها شده بود. دختر و پسر هم بعد از این تلفن خیالشان تا حدی راحت شد و فکر کردند که در ادامه مخفی بودم به منزل دوستی رفته ام. دخترم با همسرش طبق برنامه زندگی خودشان به آمریکا رفتند و بعدها که این خبر را در زندان شنیدم حقیقتاً خوشحال شدم چون همیشه فکر می کردم میادا به خاطر من آنان را دستگیر کنند و تحت فشار بگذارند.

بعد از این دیگر آقایان راحت بودند که هر کاری می خواهند با من بکنند. پس از چند جلسه که سؤال های بی ربطی مانند این که روابط شما با دربار چه بوده و از این قبیل کردند و جوابهای مرا نپسندیدند، شکنجه شروع شد. من در بازجویی ها کسی را نمی دیدم. با چشم بند و رو به دیوار بازجویی می شدم. در همان جلسات اول آقایی که فقط صدایش را می شنیدم پرسید نام خودتان را در ورقه بازجویی اصغر پارسا نوشته اید ولی اسم شما در شناسنامه اصغر اصغرزاده پارسا، پس دروغ گفته اید و تعزیر می شوید. کتکی و شلاقی می زدند و بعد حرفهایی از این قبیل مطرح می شد و باز کتک و خشونت بود. گاهی که چشمم بسته بود با چیزی به سرم می زدند که نمی دیدم چیست ولی درد زیادی داشت. در بعضی جلسات مرا مجبور می کردند که خم شوم و سرم را به دیوار تکیه دهم. بعد شخصی با لگد زدن به پاهای من آنها را از هم باز می کرد. در این حالت سرم به شدت به دیوار فشرده می شد و بسیار دردناک و تحمل ناپذیر بود. در تمام این مدت بازجو، که من هیچوقت او را نمی دیدم، با توهین و خشونت سؤال های نامربوط خود را تکرار می کرد. وقتی از شدت درد و خستگی به زمین می افتادم باز به ضرب لگد و کتک وادارم می کردند که بلند شوم و سرم را به دیوار بگذارم و پاها را با لگد باز می کردند و دوباره درد و بازجویی شروع می شد. به زمین که می افتادم بازجو به آن که کتک می زد با فریاد بلند می گفت بلندش کن که حرف بزنی، آن دیگری که خسته شده بود داد می زد و می گفت جکارتش کنم مثل گاو افتاده و هی می گه نه! در آن روزهای فشار و شکنجه صحنه های فجیعی را شاهد بودم. از کارهایی که رایج بود این بود که مدام نوار نوحه خوانی و مناجات را از بلندگوهایی که در

زندان نصب شده بود با صدای بلند و گوش خراش پخش می کردند. روزی می شنیدم که دختری را شلاق می زدند و از بلندگو هم صدای نوحه می آمد «آسمان خون گریه کن، فرزند زهرا آمده ...» و آن دختر هم زیر شلاق فریاد می کشید که «فرزند زهرا منم، من سیدم، نزنید. من فرزند زهرایم ...» این صدای بلند و مداوم نوحه که اغلب با فریاد افراد زیر شکنجه مخلوط می شد از زجرآورترین امور زندان بود. حتی در سلول هم بلندگو گذاشته بودند. در یکی از سلولها دیدم که بلندگو را که معمولاً بالا و نزدیک سقف می گذاشتند، کنده شده است. یکی از پاسدارهای زندان می گفت که قطب زاده مدتی در این سلول بود و چون قدش بلند بود توانسته بود بالا بپرد و بلندگو را از جا در آورد.

چند ماه زیر فشار و بدرفتاری و کتک و بازجویی بودم. ظاهراً هدف آن بود که با فشار مرا مجبور کنند حرفی علیه خودم یا جبهه بزنم تا مصاحبه ای ضبط کنند و از تلویزیون پخش کنند. چون در پرونده و سوابق من که موردی از فساد مالی و غیره نداشتند و امیدشان به اصطلاح اعترافات من و آن هم حاصل نشد. مدتی هم سلول نداشتم و در راهروی زندان نزدیک به «زیر هشت» می خوابیدم که گاهی که خواب بودم با لگد یکی از مأموران که از راهرو می گذشت بیدار می شدم که فحشی می داد و می گفت پاهایت را جمع کن یا از این دست اهانت ها. در تابستان هم که هوای گرم و بسته سلول تحمل ناپذیر بود، روزی از باز بودن در سلول استفاده کردم و روی موزاپیک های خنک تر راهرو خوابیدم. باز با لگد و فحش یکی از مأموران به سلول گرم و خفقان آور بازگشتم. مدتی هم یک کولر بزرگ آوردند و در مقابل در سلول من کار گذاشتند. در سلول را باز کردند و کولر را به کار انداختند. باد سرد کولر مداوم بر من می وزید و بعد از مدتی تمام بدنم خشک شده بود و یک هفته قادر به حرکت نبودم. نزدیک به هفت ماه این ترتیبات برقرار بود.

### رفسنجانی میان پیروی از خواست مردم ...

بقیه از ص ۱  
در رد این استدلال باید یادآور شد که نظام متکی بر اسلام، نظامی است که قوانین آن در ۱۴۰۰ سال پیش در صحرای عربستان تدوین شده، همیشگی و غیرقابل تعویض است. در صورتیکه قوانین اساسی نظام های جمهوری توسط نمایندگان مردم تدوین می شود و در صورت لزوم قابل تغییر می باشد. بنابراین، یک نظام سیاسی نمی تواند و در عین حال بر اساس دو پدیده متضاد بنا شده باشد.

مطلب دیگر در گفته های نامبرده این بود که پیامبر اسلام به امام علی گفته بود چنانچه مردم با تو بیعت نکردند، رأی آنان را محترم بشمار و کنار برو.

تفسیر کنندگان وابسته ضمن تحسین این یادآوری، آنرا آشکار متوجه علی خامنه ای دانستند. یعنی اینکه اکنون که مردم با تو موافق نیستند از گفته پیامبر اسلام پیروی کن و کنار برو.

هیچیک از آنها نگفت یا نخواست بگویند که اگر در اصل این مطالب تردید هم نبوده باشد باید گوینده آن یعنی علی اکبر رفسنجانی که در انتخابات مجلس شورای اسلامی با وجود آنکه افزون بر آرای او، و رأی دخترشان و هر رأیی که بنام هاشمی به صندوق های انتخابات ریخته شده بود، بنام او خوانده شد با این وجود در فهرست سی نفره نمایندگان تهران جای نگرفت و بدین سان مردم بطور روشن و گویا نشان دادند که به او اعتماد ندارند، چطور شد که چند سال بعد بدون توجه به نصیحت پیامبر به امام علی، خود را نامزد انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری اسلامی نمود!

سرانجام، پس از آنکه مردم آزادیخواه ایران نشان دادند که خیزش میلیونی و سینه سپر کردن های دلاورانه شان در برابر

بقیه در ص ۵

از: نیو نابت

## نام نیک رفتگان ضایع مکن

## نا بماند نام نیک پایدار

سعدی شیرازی

(بخش پایانی)

## مقدمات آشنائی با مصدق

به قدرت رسیدن مصدق در سال ۱۹۵۱ به زندگی من نیروی محرکه تازه ای بخشید. بیشتر گفتم که تا چه حد در دوران تحصیل با برداشت های سیاسی او موافق بودم. در این زمان او را نزدیک دیدم. با آنکه خانواده من با او پیوندهای قدیم داشتند، من مصدق را قبلاً (قبل از ۱۹۲۱ میلادی) ندیده بودم. در سال ۱۹۲۱، یعنی در زمان کودتای رضاشاه، مصدق استنادار فارس بود... به این ترتیب فارس را ترک کرد و به اصفهان رفت که عموی من استنادارش بود و پدرم در آن زمان جوان بود و با او همکاری می کرد.

قبل از ورود مصدق به اصفهان عموی من هیئتی را نزد او فرستاد و پیام داد: «دوست عزیز، اگر شما به این شهر وارد شدید و دستور بازداشت شما را برای من بفرستند، در وضع نامطلوبی قرار خواهم گرفت. چون به هیچ قیمت حاضر نخواهم شد این کار را انجام دهم. به تهران هم نروید چون مثل تمام کسان دیگری که مخالفت خود را با تغییر رژیم نشان داده اند بلافاصله بازداشت خواهید شد...» مصدق ۱۵ روز در خانه یکی از اقوام من گذراند و منتظر ماند تا دولت کودتا سقوط کند (منظور دولت سید ضیاءالدین طباطبائی است) و آن وقت خود را نامزد نمایندگی تهران کرد.

در این زمان من هفت سال داشتم و بعدها هم هرگز نخواستیم بوم از روابط و دوستی خانوادگی سودی بجویم. به علاوه می دانستم مصدق کسی نیست که این نوع سوابق را برای انتخاب همکارانش در نظر بگیرد. خود خواهرزاده ای داشت به نام مظفر فیروز، که نه فقط به او کاری محول نکرد حتی اجازه نداد از تبعیدش به ایران بازگردد. چون او را فاقد اصول سیاسی می شناخت و می دانست که خویشی با او جز مزاحمت چیزی به ارمغان نخواهد آورد.

مصدق از نظر کارائی و صداقت از تمام دولتمردان آن زمان سر بود. در خانواده ای از نجبای ایران به دنیا آمده بود. مادرش از خاندان قاجار و پدرش خزانه دار کل کشور در آن زمان و خود جوانی استثنائی بود. بعد از ازدواج و صاحب دو فرزند شدن برای تحصیلات عالی به رفسپار سوئیس و فرانسه شده بود، کاری که در آن زمان او کمتر از دوران من سابقه داشت. لیسانس حقوق را در دیژون Dijon و دکترایش را در نوشاتل Neuchatel گذراند.

یکی از تنها ایرانیانی بود که قوانین بین المللی و اصول اساسی دموکراسی را می شناخت. آثار مونتسکیو Montesquieu و نویسندگان دایره المعارف را خوانده بود. زمانی که به نمایندگی مجلس انتخاب شد تنها کسی بود که

می توانست با کارائی و بدون تزلزل از دموکراسی، از حکومت مردم بر مردم، از تفکیک قوا و از نقش دقیق پادشاه در یک رژیم سلطنت مشروطه صحبت کند.

او به هر قیمت طالب دموکراسی بود، مسئله ای که از همان روزهای اول موجب اختلاف میان او و رضاشاه شد. حرفی که می زد ساده بود: «شما می خواهید فرمانده کل قوا، نخست وزیر و پادشاه مملکت در آن واحد باشید. چنین چیزی ممکن نیست. بین این سه یکی را انتخاب کنید. می توانید با تصویب مجلس نخست وزیری کنید، می توانید به انتخاب نخست وزیر فرمانده کل قوا باشید و می توانید پادشاه بمانید.»

مصدق آنچه را که ایرانیان تا آن زمان نمی دانستند برایشان در سخنرانی هائی که بسیار مشهور شد، و پایه تمام کارهائی قرار گرفت که ظرف پنجاه سال گذشته در ایران انجام شده است، توضیح می داد. نحوه کار دموکراسی را تشریح می کرد و می گفت از چه لحظه ای دیکتاتوری آغاز می شود. هرگاه صندوق آراء قبل از رأی شماری عوض نمی شد، چنانچه چند سال بعد چنین شد، همیشه در رأس فهرست نمایندگان به مجلس می رفت و کسی هم نمی توانست علیه او کاری کند.

## احوال شخصی مصدق

در زمانی که مصدق اداره مملکت را بر عهده گرفت، از نظر جسمی کمترین ضعفی نداشت. برخلاف آنچه شهرت دارد، مردی بود در عین سلامت بدنی. خوب می خورد، مشروب نمی نوشید و سیگار هم نمی کشید. نه به دلایل اسلامی بلکه فقط از نظر بهداشتی. هنگامی که برای مسائل ایران به شورای امنیت به نیویورک رفت، معاینه پزشکی کاملی هم از خود به عمل آورد. به تصدیق پزشکان آمریکائی در عین صحت و سلامت بود. فقط عضلات پایش برای کشیدن بدنش که نسبتاً سنگین بود، قدرت لازم را نداشت و وقتی با عصا راه می رفت به نظر می آمد که درد دارد. دلیل این ضعف این بود که نجیب زادگان عصر او، وقار را در آهسته راه رفتن و ورزش نکردن می دانستند. بزرگان جامعه بیشتر ساعات روز را چهارزانو می نشستند و دیگران در خدمتشان بودند، حتی وسیله نقلیه را تا کنار پایشان جلو می آوردند.

مصدق دستی قوی و گردنی استوار داشت. به آراستگی ظاهرش کم توجه بود. فقط دو دست کت و شلوار داشت که در تمام موارد می پوشید و هرگز یاد نگرفت که گره کراواتش را ببندند. به سهولت اشک می ریخت و از این رو من تصور می کنم که قابلیت تأثر شدیدی داشت.

## شخصیت مصدق و برخورد او با دیگران

«اتنلکتوتل» نبود. مسائل اجتماعی مورد توجهش بود. اما به ادبیات لطف چندانی نداشت. بی توجهی به ظاهرش مطلقاً به دلیل مقتصد بودن نبود. در تمام زمانی که وزیر یا وکیل بود حتی یکشاهی از دولت نپذیرفت. طبق دستور او مواجیش بین دانشجویان کم بضاعت دانشکده حقوق تقسیم می شد. از اتومبیل دولتی که در اختیارش گذاشته بودند، بقیه در ص ۵

**نام نیک رفتگان ضایع مکن ...**

بقیه از ص ۴

استفاده نمی کرد و همیشه با ماشین قدیمی و شخصی اش از جایی به جایی می رفت. حقوق محافظین و کارمندان اش را از جیب خود می پرداخت. جلسه هیئت وزراء در خانه اش تشکیل می شد. او تقریباً از خانه هیچ خارج نمی شد، چون همیشه می ترسید که به دست یکی از اعضای فدائیان اسلام، این لجن جامعه بشری، ترور شود. خانه اش همیشه به نهایت تمیز بود ولی در آن نه مجسمه ای بود نه ظرف کریستالی و نه گلستان نقره ای. مخارج غذا و مسکن ۲۴ سربازی را که از او محافظت می کردند خود بر عهده گرفته بود. مصدق ثروتمند بود. معهدنا زمانی که از ریاست وزرانی کناره گرفت چندان زیر بار قرض بود که ناگزیر شد خانه معروفش را بفروشد تا دینش را به بازاریان تهران ادا کند.

**نحوه اداره هیئت دولت و انتخاب مقامات مهم کشور**

جلسات شورای وزیران آن دوران خاطرم هست. چون در کابینه دوم مصدق من معاون وزارت خانه بودم. خود مصدق هرگز ریاست جلسه را بر عهده نمی گرفت و این کار را به آقای کاظمی وزیر امور خارجه اش محول می کرد. کاظمی در زمان رضاشاه هم همین پست را داشت. (عکسی از آن زمان وجود دارد که او را میان پادشاه و آنا تورک نشان می دهد). کاظمی مرد فوق العاده ای بود و ما با هم روابط بسیار حسنه داشتیم. او چند سال پیش در سن ۸۶ سالگی درگذشت.

کاظمی جلسات را اداره می کرد و هرگاه مسئله مهمی، چون مذاکرات درباره نفت و یا انقلاب کشاورزی مطرح می شد در باز می شد و مصدق با ردایش وارد می شد. می نشست نظرش را می گفت و بعد فقط نظر دیگران را می شنید و بلند می شد. موقع رفتن همیشه می گفت:

- اگر موافق نیستید، آقای کاظمی داوری خواهد کرد.

وقتش را فقط صرف کارهای مهم می کرد. نمی پذیرفت که در انتخاب فلان استاندار و یا فلان رئیس هم دخالت کند. عمده ترین مشغله ذهنی اش ملی کردن نفت بود.

**مصدق و مسئله نفت و نظریه مشهور موازنه منفی**

درباره مسئله نفت، که دیرتر به آن خواهیم پرداخت و در مقابل ادعای روسها که می خواستند به بهانه اینکه نفت جنوب در انحصار انگلیسی هاست نفت شمال را به خود منحصر کنند، فرضیه «موازنه منفی» اش را مطرح کرد. اصل این فرضیه این بود که به یکی از شرکاء کمتر بدهیم تا بتوانیم به دومی هم کم بدهیم. در این حرف ظرافت سیاسی عظیمی مستتر بود، چون دست نشاندهگان شوروی نمی توانستند با متن قانونی که مزیتی به انگلیسی ها نمی داد مخالفت کنند و بالعکس.

**نوع توجه مصدق به تقویت قانونی و عقلانی در دعاوی نفتی**

برای این که بدانیم از کدام حقوق محروم شده ایم، اواسط ۱۳۲۷ به آقای ژیدل Gidel یکی از استادان دانشگاه حقوق پاریس، مراجعه کردیم که در گذشته استاد حقوق بین المللی دریائی من بود.

۳- وزیر کار عالمی بود که گویا اغلب غایب بود و بدین ترتیب بختیار به عنوان کفیل وزارتخانه در بسیاری از جلسات هیئت وزیران شرکت داشت.

آقای ژیدل حدود سه ماه در تهران ماند. عده ای هم با او همکاری می کردند تا متن فارسی را به او گزارش کنند. قرارداد به فرانسه ترجمه شده بود ولی او می خواست جزء به جزء ترجمه را با اصل مطابقت کند. گزارش او نشان می داد که ما می توانیم ادعاهائی کاملاً قانونی داشته باشیم و توصیه می کرد چندین مورد را که ما تصور می کردیم ادعاهایمان بر حق است مطرح نکنیم.

در پی این گزارش مذاکرات میان متخصصین برای تهیه لایحه و تقدیم آن به مجلس آغاز شد. مصدق در جوش و خروش بود، هم با روسها مخالف بود و هم انگلیس ها را نمی خواست، ولی هیچگونه مقام و مسئولیت قانونی برای تغییر قراردادی که بی شک از اولی بهتر بود، ولی راه آینده را مسدود می کرد، نداشت. دولت طرح قانون را ده روز قبل از خاتمه دوره تقنینیه تسلیم مجلس کرد تا مخالفین طرح نتوانند به نحوی مؤثر مخالفت خود را ابراز دارند.

مصدق به این ترتیب ناگزیر بود که از بیرون عمل کند. چند نفری از نمایندگان مجلس را انتخاب کرد و دلایل مخالفت با لایحه را در اختیار آنان گذاشت و نظر موافق آنها را با رد لایحه جلب کرد.

من مصدق را در ۱۳ سال آخر عمرش ندیدم. ۱۳ سالی که سه سالش در زندان گذشت و بقیه اش در ملک احمد آباد. بسیار مهربان جواب می گفت. آخرین کاغذ او به من شش روز قبل از فوتش نوشته شده است. پادشاه به او اجازه داده بود که برای معالجه به خارج سفر کند و مصدق چنین جواب داده بود:

- خیر، من همانجائی که به دنیا آمده ام می میرم و به هیچ دلیلی نمی بینم که مردی در سن و سال من بخواهد عمرش را یکی دو سالی طولانی تر کند.

وقتی خبر درگذشتش توسط دوستان رسید، با ماشین کوچکی که داشتم خود را فوراً به احمدآباد رساندم. خانه در محاصره کارمندان ساواک بود ... روز ۶ مارس ۱۹۶۷ بود. \*

**رفسنجانی میان پیروی از خواست مردم ...**

بقیه از ص ۳  
گلوله های جور و ستم مزدوران آزادی گش نه به خاطر جابجایی قدرت مهره های سیاسی درون حاکمیت بلکه با هدف تغییر نظام اسلامیست و ادامه این حرکت پرتوان مردمی می توانست کلیت نظام را به خطر اندازد - امری که هیچ کدام از سرمداران نظام اسلامی با آن موافق نیستند - هاشمی رفسنجانی نیز تغییر جهت داد و از میان امکان سقوط نظام یا بقای آن دومی را برگزید.

پس از آن رفسنجانی با تشکیل شتاب آمیز مجمع تشخیص مصلحت نظام به تأیید و تکریم رهبری و اطاعت از او پرداخت و خواستار رهنمودهای رهبر نظام شد تا جو منطقی جایگزین جو هیجان شود!

در چهارمین دوره مجلس خبرگان نیز که تصور می رفت با پشتیبانی رفسنجانی تا پای رسیدگی به عملکرد سالهای گذشته خامنه ای و حتی تغییر رهبری هم پیش رود، با این وجود در پایان ششمین دوره اجلاس خود تا صدور بیانیه ای که به تصویب اکثریت اعضا رسید بیعت خود را با علی خامنه ای تجدید و اعلام کرد که قبای رهبری ولایت تنها بر قامت علی خامنه ای برزنده است. در بیانیه خبرگان نسبت به تقلب در انتخابات و پی آمدهای خونبار پس از آن و بازداشت ها و شکنجه های دهشتناک و ضدانسانی بازداشت شدگان کوچکترین واکنشی نشان داده نشده بود. \*

## خبرهای ورزشی

### تیم ملی والیبال نوجوانان ایران دوم شد

در مسابقات والیبال نوجوانان که در ایتالیا برگزار شد، تیم ملی والیبال نوجوانان ایران مقام دوم را کسب کرد.

در هشت سال گذشته تیم والیبال نوجوانان ایران از تیم های موفق و پرقدرت در مسابقه های جهانی بوده است.

تیم نوجوانان ایران در سال ۲۰۰۱ نایب قهرمان مسابقه های والیبال جهان شده در سال ۲۰۰۳ به مقام سوم و در سال ۲۰۰۷ به مقام قهرمانی رسیده بود.

### در مسابقه های کشتی قهرمانی جهان ایران در کشتی فرنگی دوم و در کشتی آزاد سوم شد

در مسابقه های کشتی قهرمانی آزاد و فرنگی جهان که از تاریخ بیست و یکم تا بیست و هفتم سپتامبر ۲۰۰۹، سی ام شهریور تا پنجم مهرماه ۱۳۸۸ در کشور دانمارک برگزار شد، پهلوانان ایران در هر دو رشته درخشیدند و شکست های دردناک المپیک پکن را جبران کردند.

پهلوانان فرنگی کار ایران با یک نشان طلا و سه برنز به مقام دوم جهان و آزادی کاران با یک نشان طلا، یک نقره و یک برنز، به مقام سوم جهان رسیدند.

پهلوانان صاحب نشان کشتی آزاد عبارت هستند از مهدی تقوی در وزن ۶۶ کیلوگرم نشان طلا، فردین معصومی در وزن ۷۷ کیلوگرم نشان نقره و صادق گودرزی در وزن ۷۴ کیلوگرم نشان برنز.

پهلوانان صاحب نشان کشتی فرنگی عبارت هستند از حمید موسویان کشتی گیر نامدار ایران در وزن ۵۵ کیلوگرم برای چهارمین بار صاحب نشان طلا شد، حمید موسویان در سال ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷ نیز قهرمان جهان شده بود و اگر در المپیک پکن با شکست مواجه نشده بود از نام آوران کشتی فرنگی جهان می شد.

فرشاد علیزاده در وزن ۷۴ کیلوگرم، حمید اخلاقی در وزن ۸۴ کیلوگرم و امیرعلی اکبریان به نشان برنز دست یافتند.

این پیروزی ها را به پهلوانان ملی پوش، مربیان دلسوز و به جامعه ورزشی ایران شادباش می گوئیم.

## خبرهای داخلی

### تعطیل کارخانه های چای

از ۱۷۴ کارخانه چای سازی در شمال کشور، کمتر از ۵۰ درصد راه اندازی شده و بقیه تعطیل می باشند دلیل اصلی تعطیل کارخانه ها در انبار ماندن چای از سالهای پیش است که به علت واردات بی رویه چای خارجی صورت گرفته.

### افزایش فشار بر کانون معلمان

کانون معلمان اعلام کرد که مهندس هاشم خواستار عضو کانون معلمان مشهد به زندان و کیل آباد مشهد منتقل شده است. بیشتر نیز رسول بدافی عضو هیأت مدیر کانون بازداشت شد و دو عضو دیگر کانون به دادگاه احضار شده اند.

### درگیری های خونین میان نیروهای انتظامی و مردم

#### گردستان

مردم منطقه ساوان سردشت به قتل جوانی که به ضرب گلوله عوامل انتظامی به قتل رسیده بود به شدت اعتراض کردند و در برابر پاسگاه ساوان اجتماع نمودند که به خشونت کشیده شد. در برخورد میان مردم و نیروهای انتظامی، فرمانده پاسگاه ساوان کشته شد و چند تن نیز زخمی گردیدند.

پس از این درگیری، نیروهای کمکی انتظامی از سردشت به منطقه اعزام شدند که دست به سرکوب خونین اهالی زدند که در نتیجه شماری زخمی برجای گذاشت.

### سالانه ۲۳ هزار تن در جاده های ایران جان

#### می بازند

پلیس راهنمایی و رانندگی گزارش داد که در سال گذشته خورشیدی، ۲۳ هزار تن در اثر تصادف رانندگی در جاده ها جان باخته و ۲۸۰ هزار تن مجروح شده اند.

بدین ترتیب، روزانه ۶۴ تن و هر ساعت ۳ تن ایرانی جان خود را در حادثه های رانندگی از دست می دهند. آمار نشان دهنده این واقعیت تلخ است که روزانه ۷۶ تن و هر ساعت ۳۱ تن در این تصادف ها مصدوم شده اند.

هر ساله حدود ۸۰۰ هزار تصادف در ایران روی می دهد و از این بابت ایران در ردیف نخست حادثه های مرگبار جاده ها در جهان قرار گرفته است.

### ۴۵ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان

#### ممنوع التحصیل شدند

۱۶ تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان به کمیته انضباطی وزارت علوم فراخوانده شدند. در نتیجه از ثبت نام آنان جلوگیری شده و به دانشگاه ممنوع الورد شدند.

بدین ترتیب شمار دانشجویان برکنار مانده از تحصیل در دانشگاه صنعتی اصفهان به ۴۵ تن رسیده است.

از: سید محمد رضا عالی پیام

شنیدم در زمان خسرو پرویز  
گرفتند آدمی را توی تبریز

به جرم نقض قانون اساسی  
و بعضی گفتمان های سیاسی

ولی آن مرد دور اندیش، از پیش  
قراری را نهاده با زن خویش

که از زندان اگر آمد زمانی  
به نام من پیامی یا نشانی

اگر خودکار آبی بود متنش  
بدان باشد درست و بی غل و غش

اگر با رنگ قرمز بود خودکار  
بدان باشد تمام از روی اجبار

تمامش از فشار بازجویی ست  
سراپایش دروغ و باوه گویی ست

گذشت و روزی آمد نامه از مرد  
گرفت آن نامه را بانوی پر درد

گشود و دید با هالو مآبی  
نوشته شوهرش با خط آبی

عزیزم، عشق من، حالت چطور است؟  
بگو بی بنده احوالت چطور است؟

اگر از ما پیرسی، خوب بشنو  
ملالی نیست غیر از دوری تو

کیفور کیفیت من این جا راحتم،  
بساط عیش و عشرت جور و جور

در این جا سینما و باشگاه است  
غذا، آجیل، میوه رو به راه است

و باطوم کتک با چوب یا شلاق  
تماما شایعاتی هست موهوم

هر آن کس گوید این جا چوب دار است  
بدان این هم دروغی شاخدار است

در این جا استرس جایی ندارد  
درفش و داغ معنایی ندارد

کجا تفتیش های اعتقادی ست؟  
کجا سلول های انفرادی ست؟

همه این جا رفیق و دوست هستیم  
چو گردو داخل یک پوست هستیم

در این جا بازجو اصلن نداریم  
شکنجه، اعتراف، عمرن نداریم

به جای آن اتاق فکر داریم  
روش های بدیع و بکر داریم

عزیزم، حال من خوب است این جا  
گذشت عمر، مطلوب است این جا

کسی را هیچ کاری با کسی نیست  
نشانی از غم و دلواپسی نیست

همه چیزش تمانن بیست این جا  
فقط خود کار قرمز نیست این جا

فشرده ای از بیانیه حزب ملت ایران

## دیدگاه و تحلیل "حزب ملت ایران" بر رویدادهای انتخاباتی

"حزب ملت ایران" طی بیانیه ها و نوشتارهایی از سالها پیش همواره گفته و اعلام نموده است، انتخابات آنگاه می تواند زمینه ساز جامعه دموکرات و آزاد باشد که بدون تبعیض و عبور از موانع و فیلترهای گوناگون انجام شود، تا مردم بتوانند آزادانه در سامانی پارلمانی حق طبیعی و قانونی خود را در گزینش نماینده واقعی خود به کرسی بنشانند.

با تاسف آن گفته ها و نوشته ها هرگز شنیده نشد و در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری نیز باز در بر همان پاشنه و روال غیر قانونی چرخید.

در چنین برهه ای، "حزب ملت ایران" که پیوسته در همه فراز و فرودها درفش ملت گرایبی را پر امید بر افراشته است اعلام می دارد تنها راه پایان دادن به این نارسایی ها و ناهنجاری ها و فضای بسته موجود "استقرار حکومت مردم سالار" می داند که برای دستیابی به آن با ایجاد وحدت و همدلی مبارزان راستین در صفی واحد به کوشش آزادیخواهانه به دور از خشونت ادامه داد.

### "باز شناسی ویژگی جنبش های مردمی"

همچون تمامی حرکت های مردمی، جنبش های اعتراضی مردم به انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری را نیز می توان در مؤلفه های زیر بیان کرد:

۱- همه گیر بودن و سراسری بودن جنبش اعتراضی که در سی سال اخیر بی سابقه است. فارغ از چگونگی شکل گیری آن و چگونگی ادامه آن باید به راستی اذعان کرد: یک برگ از تاریخ میهن مان را ورق زد.

۲- بروز جنبشها در جوامع، منجر به فراهم آوردن موقعیت های ویژه ای در آن جوامع می شوند. از آنجا که هر جنبش اجتماعی به مثابه آزمایشگاه بزرگی است که در پرتو آن می توان به شناخت روحیات مردمی که در آن شرکت کرده اند و چگونگی صف بندیها و شکل گیری های موجود جامعه در آن مقطع تاریخی دست یافت. حاصل اینکه جنبش های اجتماعی مبین درک بهتر از ماهیت جامعه و ساختارهای واقعی آن که اغلب در وضعیت های عادی قابل رؤیت نیستند، نقش بسیار مهم ایفا می کنند.

۳- شرکت در مبارزات اجتماعی با خود، همدردی و وابستگی های عاطفی ملی به همراه دارد. بویژه، در وضعیتی نظیر آنچه ما در کشورمان امروز شاهد آن هستیم که با ایجاد جو اختناق این بار عاطفی میان مردم بخصوص آنان که از نزدیک شاهد سرکوبها، کشته شدن ها و بازداشت جوانان، زنان و مردان هستند، بسیار شدیدتر است.

این احساس نزدیکی و هم بستگی و همدردی با یکدیگر از جنبه های بسیار مثبت هر جنبش مردمی است.

اکنون روی سخن با دولتمردان است که هر چه زودتر در رفع کاستی ها و بی عدالتی ها بکوشند و از درجه بندی کردن ملت پرهیز کنند. به باور ما علت این چرایی و چگونگی را می توان در ۵ عامل زیر جستجو کرد:

بقیه در ص ۸

۱- تحقیر ملی

۲- سرخوردگی

۳- هویت طلبی

جنبش اخیر مردم ایران، حرکتی بود فراگیر که از همه قشرها و لایه های اجتماعی در آن شرکت داشتند. ولی کارمایه اصلی آن را جوانان، زنان، روشنفکران و از سوی دیگر حضور پررنگ و فعال لایه های میانه جامعه تشکیل دادند شرکت چشم گیر و فعال جوانان و زنان در این حرکت از منظر طرح هویت و هویت جویی از دو جهت قابل بررسی است:

نخست مقابله با شیوه های فراوان جوان ستیزی کاربردستان به ویژه برخورد نیروهای انتظامی در کوی و برزن که پس از دو سال از انقلاب شامل حال جوانان شد. خواست هایی نظیر آزادی های مدنی، آزادی پوشش منطقی، آزادی انتخاب، آزادی انتخابات و نوع زندگی و ... وجه دوم هویت خواهی جنبش فراتر از حکومت می رود و به یک معنا در برابر کل جامعه یا بخش بزرگی از آن قرار می گیرد به این معنا که واکنشی است در برابر رفتار پدرسالارانه جامعه و خانواده با آنان و از سوی دیگر این طغیان عکس العملی است به تصویر کشیده شده از جوانان که گویا همه آنان فکر و ذکری جز پول و ماشین و سکس ندارند و گویا نه غم کشور دارند نه غم مردم!

این هویت طلبی در خصوص زنان نیز از مدتها پیش بصورت منسجم در بخش فعال و پیشرو آنان شکل گرفته است. هویت خواهی زنان نیز از دو وجه قابل بررسی است: یکم، در برابر حکومت و قانون های تبعیض آمیز زن ستیزانه موجود است که در خواسته های آنان در برابر حقوقی- سیاسی و اجتماعی منعکس است. دوم، در مبارزه با باورهای مردسالارانه جامعه و خانواده.

#### ۴- وضع اقتصادی

##### ۵- آزادی

هم میهن، با توجه به وضعیت کنونی میهنمان و صف بندیهای موجود در آن و روحیه حاکم و اوضاع بین المللی امروز، امکان رسیدن به آزادی و سربلندی از راه های غیر قهرآمیز وجود دارد.

حزب ملت ایران بر این باور است که ما نه تنها نمی باید مشوق و مبلغ راه خشونت آمیز باشیم بلکه باید آگاه باشیم از راههای قانونی و مدنی بدور از سرکوب و خشونت دو سویه خواسته های قانونی خود را پی گیری کنیم و دولتمردان هم آستانه بردباری و تحمل خود را در مقابل خواست به حق ملت افزایش دهند و بدانیم از دل قهر و خشونت کور، اغلب نه فرشته آزادی که هیولا زاده می شود.

میزان رأی ملت است

برچیدن زندان سیاسی یک خواست ملی است

همبستگی ملی در سایه آزادی و عمل به قانون میسر است نه سرکوب

آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی خواست ملت ایران است

دبیرخانه حزب ملت ایران، تهران/ ۱۰ مهر ماه ۱۳۸۸ خورشیدی

## هیچ نگفت

طیب رنگ مرا خوب دید و هیچ نگفت  
گرفت نبضم و آهی کشید و هیچ نگفت  
شنید دختر ایران خبر ز آزادی  
عرق ز هر سر مویش چکید و هیچ نگفت  
به ناله مرد فقیری میان کوچه ز جوع  
توانگری همه را می شنید و هیچ نگفت  
ز خوابگاه غنی دید عکسی آهنگر  
به فکر غرق شد و دم دمید و هیچ نگفت  
ز من مبارزه صنف کارگر چو شنید  
سیاه شد، لب خود را گزید و هیچ نگفت  
ز رنج کارگران خواجه را خبر کردم  
پیاله می خود سر کشید و هیچ نگفت  
به پیش شیخ گشودم کتاب لاهوتی  
برهنه پا سوی مسجد دوید و هیچ نگفت

\*\*\*\*

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.  
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:

www.javanane-melli.de  
info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون مهدوی،  
دکتر امیر هوشمند ممتاز و دکتر حسن کیانزاد هر ماه یک  
بار در خارج از کشور انتشار می یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران

خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.